



کاوس کیانی

اشکالاتِ خطِ شریعتی

موضوع : بررسی وضعیتِ خطِ شریعتی

درباره‌ی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

✦ پرسش :

● عمده‌ترین اشکال اندیشه‌ی شریعتی چیست؟ آیا دلایل عدم اجتماعی شدن اندیشه‌ی شریعتی، به خود اندیشه‌ی متفکر دوران‌ساز ما باز می‌گردد، یا نه، به شرایط فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی ایران امروز مربوط است؟

● خب! اگر اندیشه‌ی شریعتی، واقعاً این توان را نداشت که اجتماعی شود، پس چطور در عرض یکسال و نیم سخنرانی شریعتی در حسینیه‌ی ارشاد، آن هم، با آن همه محدودیت‌ها، و در بسیاری از موارد هم با استفاده از زبان‌های سمبلیک، توانست حرکت اجتماعی عظیمی را ایجاد کند؟

● پس، مسلماً مشکل از اندیشه‌ی شریعتی نیست، و مشکل اصلی، پیروان شریعتی هستند، چنان که، اگر مقاله‌ی "نبرد سیاسی گفتمان‌ها" از آقای مجتبی مهدوی را مطالعه کنید، دقیقاً به همین مساله اشاره می‌کند، و صراحتاً اعلام می‌کند که: طرفداران شریعتی، به علت بی‌لیاقتی خودشان، با این که شریعتی حرکت حزبی را هم مطرح می‌کند، نمی‌توانند موفق شوند! چرا که، بخش عظیمی از آن نیروهای شش هزار نفری، که در حسینیه‌ی ارشاد بودند، به قول طنز مشهور این روزها، رفتند شمال دنبال "عشق و حال‌شان"، و چند گروه بیچاره‌ی محدودی هم، نصیب‌شان "ارتحال" بوده است!

● در دوران شاه، پس از چهار سال انتظار، سرانجام سازمان‌هایی مثل "کانون توحیدی حدید"، و "آرمان مستضعفین" در سال ۵۵ تشکیل شدند، آن هم برای ده

سال کارِ درونی!! و این سازمان‌ها قدم‌هایی را برداشتند، اما این افراد بسیار اندک بودند، و آن همه طرفدارانی که شریعتی ساخته بود، هرگز نتوانستند حرکت و جنبشی سازماندهی‌شده را آغاز کنند!

● من، در این رابطه، به هیچ وجه مشکلی در اندیشه‌ی شریعتی نمی‌بینم، و سخت معتقدم که، عامل اصلی عدم تبدیل "جریان فکری"ی شریعتی به یک "جریان اجتماعی"، فقدان یک سازمان پیشگام از همان زمان اوج‌گیری اندیشه‌ی شریعتی در ارشاد، بدفهمی اندیشه‌ی شریعتی توسط طرفداران، و نیز تک‌بعدی بودن آن طرفداران بوده است.

● یکی از ضعف‌های اساسی خطِ شریعتی این است که، بخش‌های عرفانی اندیشه‌ی شریعتی فوق‌العاده جذاب است، مثلاً ببینید که چگونه از عشق سخن می‌گوید. در نتیجه، آن بخش بسیار زیبای اندیشه‌ی شریعتی، که بخش کویریات و عرفانی باشد، به قدری زیبا، پُر جاذبه، و پُر کشش است، که وقتی این نیروهای جوان کتاب‌خوان وارد این بخش می‌شوند، در آن گردابِ زیبایی و معناگرایی می‌افتند، و در آن گردابِ جادویی غرق می‌شوند.

● اندیشه‌ی شریعتی، به گفته‌ی خودِ شریعتی، دارای سه بخش اصلی است: "اسلامیات"، "اجتماعیات"، و "کویریات". و اگر توجه کنید، به شکلی، در ارتباط با آن تثلیث زر و زور و تزویر است، و نشأت گرفته‌ی از آن. چرا که، مکتبِ شریعتی، مکتبِ سه‌گانه‌ها است، و نگاهِ شریعتی به پدیده‌ها، تحتِ تاثیرِ این نگاهِ تثلیثی است. همه این‌ها از کجا آب می‌خورد؟ از همان سه طبقه‌ی حاکم در تاریخ، چون تاریخ، همواره در دستِ این سه چهره بوده، و هنوز هم هست، و تا آینده‌ای دور نیز خواهد بود. بنابراین، شریعتی، کلِ اندیشه‌اش، یک اندیشه‌ی تثلیث‌وار است، و حتی وقتی از تفکراتِ خودش هم می‌نویسد، باز هم در رابطه‌ی با این سه بُعد است!

● در رابطه با این سه بخش، اکثریتِ افرادِ جوان، به سوی کویریات می‌روند، و به خاطرِ سوال‌ها و نیازهای مذهبیِ خودشان، تا حدی هم به بخشِ اسلامیات گریزی می‌زنند، اما، در رابطه با بخشِ اجتماعیات، که بسیار بسیار جدی است، نظیر: در اندیشه‌ی شریعتی، دولت چیست؟، سیاست چیست؟، مبارزه چیست؟، تشکیلات چیست؟، حزب چیست؟، اقتصاد چیست؟، اکثریتِ حوصله‌ی مراجعه نداشته، و به دنبالِ این بخش نمی‌روند. و چون، مطالبِ آن بخشِ جذابِ کویریات هم زیاد است، بارها و بارها به آن رجوع کرده، و غرقِ آن بخش می‌شوند!

● پس، یکی از مشکلات اصلی خط شریعتی، یک‌بعدی بودن طرفداران شریعتی است، در حالی که، خود شریعتی، به صراحت بیان می‌کند که، اندیشه‌ی من دارای سه بخش اساسی است، و در ارتباط باهم. اما گویا طرفداران شریعتی به نظر خود متفکر هم چندان علاقه‌مند نیستند! و بیش‌تر تحت تاثیر جو جامعه و زمان‌اند! و این یک‌بعدی شدن، و در نتیجه، آئینه شدن طرفداران شریعتی، یکی از پایه‌ای‌ترین نقاط ضعف خط شریعتی است.

● یکی دیگر از مشکلات خط شریعتی، عدم فهم درست و هماهنگ اندیشه‌ی شریعتی است. چنان که، بسیاری از آنان، با شگفتی می‌پرسند که: مگر می‌توانید شریعتی را حزبی کنید؟! در حالی که، خود شریعتی، اساساً حزب را سنگر طبقه‌ی محکوم در برابر طبقه‌ی حاکم می‌داند، که دولت را سنگر خود گرفته است. پس باید چه کنیم؟ کتاب بخوانیم و بحث خیابانی کنیم؟! آیا شریعتی، در سخنرانی "شیعه یک حزب تمام"، برای دیگران نسخه می‌پیچد؟! نه! این چنین نیست. پس، به دلیل حزبی و تشکیلاتی نبودن طرفداران این خط فکری، نیروهای این خط، همیشه یک نیروی پریشان بوده‌اند!

● ما همیشه مرغی بودیم که ما را در عروسی و عزا می‌کشتند. یک نیروی پُرطرفدار، که در زیرِ چترِ جریاناتِ دیگرِ جامعه، و به نفعِ آن جریان، سازماندهی می‌شدیم. از جمله در انقلابِ بهمن، که علی‌رغمِ آن همه نیروهای خودآگاهِ طرفدارِ شریعتی در کفِ خیابان، خمینی هدایتِ انقلاب را به دست گرفت، و آن را به بی‌راهه بُرد، و ارتجاعِ کثیفِ مذهبی حاکم شد، و زد و خورد و بُرد و کشت! بعد از آن چه شد؟ اصلاحات آمد، و باز هم اکثریتِ نیروهای طرفدارِ شریعتی تابعِ نیروهای اصلاحات شدند! و بعد از آن جنبشِ سبز آمد، و باز هم نیروهای طرفدارِ شریعتی تابعِ این جنبش شدند! پس ما طرفدارانِ شریعتی چی هستیم؟ حقیقت‌اش را بخواهید: ما قربانیِ جریاناتی هستیم که حاکم می‌شوند! چون سازماندهی نداریم. الان هم دنبالِ آقای روحانی راه افتاده‌اند!

● ما نیازمندِ یک حرکتِ مستقل هستیم. همان نیازی که سال‌ها فریادش را زدیم. و البته امروز، موفق شدیم که، یک حرکتِ حزبی ایجاد کنیم، اما باز چندان موفق نیستیم، به خاطرِ این که، روشنفکرانِ این خط، نیروهایی هستند که، تشکیلاتی نیستند. هیچکدام. نه فرزندانِ شریعتی، نه آن روشنفکرانِ شناخته‌شده‌ی دیگر.

● امروز، به صراحت باید بگویم که: اساساً آن سه روشنفکر مشهور دیگر این خط نیز، یعنی آقای علیجانی، رحمانی، و اشکوری، بیش‌تر ادامه‌دهنده‌ی خط مهندس سبحانی هستند، و نه شریعتی! و مهندس سبحانی هم، اساساً نگاهش به قدرت است، به دولت است، و از طریق دولت می‌خواهد تحولات را به پیش ببرد. و این سه روشنفکر خط شریعتی، به شدت تحت تاثیر این "نگاه به قدرت" قرار گرفته‌اند، و امروز در واقع نیروهای کارگزار خط مهندس سبحانی‌اند!

● مهندس سبحانی انسان بزرگی بود، انسان آزادی‌خواهی بود، یکی از بزرگ‌ترین مبارزان نهضت مقاومت ملی ما در دهه‌ی سی، و از جوانان مبارز آن دوران، که بخش اساسی نهضت را به پیش می‌برده است. آن بحث، جای خودش، و عظمت ایشان در مبارزه، قابل احترام و محفوظ. اما، باید این اصل را پیوسته در خاطر داشته باشیم که: خط‌مشی شریعتی، یک خط‌مشی ضد دولت است، ضد قدرت است، برخلاف خط‌مشی مهندس سبحانی، که اساساً یک خط‌مشی معطوف به دولت و قدرت است، و اصولاً به دنبال پیش بردن پروسه‌ی توسعه‌ی ایران از طریق دولت است!

● نگاه و خط‌مشی مهندس سبحانی قدرت‌محور و دولت‌محور است، و به همین دلیل، در اول انقلاب در حاکمیت می‌ماند، و پس از اصلاحات هم، خام‌جریان اصلاحات می‌شود، و در نتیجه، نگاه و خط‌مشی او، با نگاه و خط‌مشی شریعتی، دارای اختلافی اساسی است.

● خط‌مشی ما اساساً نفی قدرت متمرکز است. ما دارای گرایش‌های شبه‌آنارشیمیستی هستیم، و دولت را در هر شرایطی یک ارگان ضد مردمی، و حافظ منافع طبقه‌ی حاکم می‌دانیم، و رسالت اصلی ما، نقد قدرت و نقد دولت است، و دولت قابل تحمل ما، یک دولت کوچک فدرال است، که تابع شوراهای سراسری کشور است، آن هم، تحت یک نظام فدراتیو استانی، که چنین نگرشی، بی‌شک، در تضاد با نگرش افرادی چون مهندس سبحانی دولت‌محور است.

● یکی دیگر از علت‌های عدم موفقیت خط شریعتی، غیرتشکیلاتی و غیر حزبی بودن روشنفکران این خط است، که فاقد دیدگاه حزبی‌اند، و فعالیت اکثریت آنان سخنرانی و مقاله‌نویسی است، و گمان می‌کنند که، از این طریق می‌توانند "جریان فکری"ی شریعتی را، به یک "جریان اجتماعی"، تبدیل کنند! زهی خیال باطل!

● افسوس آن که، فرزندانِ شریعتی نیز توانِ ایجادِ یک جریانِ اجتماعی را ندارند. به عبارتی، جز در شرایطِ کاملاً دموکراتیک، قادر به ایجادِ حرکتی‌های تشکیلاتی و حزبی نیستند. اکنون هم یک بنیادی هست، که بیش‌تر کارهای فکری می‌کند، که بُردِ چندانی هم ندارد.

● امروز، ما دچارِ یک مشکلِ بزرگ شده‌ایم. خطِ حرکتیِ شریعتی، بی‌سر شده است. همچون کسی که سرش قطع شده است. آن روشنفکرانی که در عرصه بودند، و شناخته شده بودند، این خط را، و نیروهای طرفدارِ این خط را، رها کرده‌اند، و به دنبالِ خطِ خودشان، یعنی همان پادویی اصلاح‌طلبان رفته‌اند، و در نتیجه، نیروهای خطِ شریعتی متفرق شدند، و به تعبیرِ امام صادق: در نهایت هم، "طعمه‌ی گرگ" شده‌اند، و یا خواهند شد. و حقیقت آن که، ما همیشه طعمه‌ی گرگ بوده‌ایم!

● پس از انقلابِ بهمن، ما دو سه سالی دارای حرکتی مستقل بودیم. بعد، فاجعه‌ی سرکوب و کشتارِ سالِ شصت فرا رسید، و سازمان‌های طرفدارِ شریعتی مثلِ آرمانِ مستضعفین، کانونِ توحیدیِ حدید، و پیش‌تازانِ حکومتِ قسطِ اسلامی، و... ضربه خورده، و متلاشی شدند.

● در سال ۶۱، حرکت امیدبخشی با نام "سازمان موحدين انقلابی"، به رهبری شیخ محرم محمدی، و همراهی رضا علیجانی و دوستانشان، ایجاد شده، و در سال ۶۵ به اوج فعالیت خویش رسید، و متأسفانه در همان سال، برای آخرین بار، در تور اطلاعاتی رژیم افتادند، و سازمان عملاً متلاشی شد. و تأسف‌بار آن که، بعد از زندان، برخی از این روشنفکران، به همکاری با نشریه‌ی ایران فردا پرداخته، و رفته رفته در خط دولت‌محور سحابی حل شده، و بعد هم، به خط اصلاح‌طلبان فاسد و جنایتکار پیوستند، و موضوع پیروی و ادامه‌ی خط حرکتی شریعتی برای آنان پایان یافت، و برای همیشه از خط شریعتی خارج شدند!

● اکنون ما دیگر این روشنفکران را نداریم، و طرفداران شریعتی باید متکی به خودشان باشند. در عین حال که، حضور این روشنفکران، در جامعه‌ی ما، که با کمال تأسف، یک جامعه‌ی شخصیت‌پرست است، در رشد یک حرکت، بسیار موثر است. چنان که، اگر فردا صبح احسان شریعتی به حزب ما بپیوندد، شما خواهید دید که، تعداد اعضای حزب بسیار بالا خواهد رفت! خب! کاری هم نمی‌توان کرد! جامعه‌ی ما این گونه است، سخت شخصیت‌پرست است، و تردیدی هم در آن نیست!

● پس، یکی از ضعف‌های ما، حزبی نبودن و تشکیلاتی نبودن است. ضعفِ دیگر، یک‌بعدی شدنِ طرفدارانِ شریعتی است. و دیگری، جداییِ روشنفکرانِ خطِ شریعتی از بدنه‌ی نیروهای شریعتی است. خب! همین سه ضعفِ اساسی بس است دیگر! تفرقه از این بیش‌تر؟!

● از سوی دیگر، گفتمانِ شریعتی، در این جامعه، یک گفتمانِ مغلوب است. چون، دورانِ ما، اصلاً دورانِ سوسیالیسم نیست، دورانِ نگاهِ ضدِ آنارشیستی به قدرت نیست، دورانِ حکومتِ فدراتیوِ شورایی نیست. و اصلاً این نگاه‌ها امروز موردِ پذیرشِ نسلِ جوانِ کم مطالعه و حتی بی‌مطالعه‌ی ما نیست. چون جهتِ فکریِ جهانی کاملاً به راست چرخش کرده است.

● جهانِ امروز، دورانِ نفیِ نگاهِ چپ و مردمی به مسائلِ اجتماعی است. دورانِ حاکمیتِ سرمایه‌داریِ نئولیبرالِ هار و ضدِ مردمی است. دورانِ نفیِ نگاهِ سوسیالیستی و جمع‌گرایانه است. دورانِ آزادیِ بی‌بند و بار است، البته منظورم آزادیِ بی‌بند و بار در رابطه با مسائلِ جنسی نیست، که اصلاً چیزی نیست. منظورم، آزادیِ بی‌بند و بار در نظامِ نئولیبرالیسمِ غربی است، در نظامِ سرمایه‌داریِ جهانی است، به معنای هر چقدر دوست داری بچاپ! و به راحتی، و تا

بی‌نهایت هم، می‌چاپد، و همه چی را حذف می‌کند، یک بی‌بند و باری کامل!

● در واقع، نظام سرمایه‌داری جهان‌خوار است که بی‌بند و بار است، و نه آن زنی که در خیابان ساپورت می‌پوشد! چه بی‌بند و باری؟! اتفاقاً همان زنی که ساپورت می‌پوشد، نه تنها بی‌بند و بار نیست، بلکه اسیر ده‌ها بند است: بند نظام پدرسالاری، بند نظام مردسالاری، بند نظام ایدئولوژیک ارتجاعی، بند قدرت‌ها، بند روحانیت، بند اراذل و اوباش! بی‌بند و بارها، آن نظام‌های قدرتی هستند که، هر جنایت و هر کثافتی را که بخواهند در جهان امروز، انجام می‌دهند!

● و در ادامه‌ی آن ضعف‌های ما پیروان شریعتی، از "سستی" خودمان نیز بگوئیم! الان به نیروهای ما، در همان جمع هفتصد نفری پیروان شریعتی در گروه "شبکه‌ی شریعتی" در تلگرام، نگاه کنید! در بحث‌هایی که انجام می‌شود، تنها چهارده نفر، پانزده نفر، شرکت می‌کنند! شگفت‌آور نیست؟!

● ما امروز دیگر، چون گذشته، به اندیشه و آرمان شریعتی بهای کافی نمی‌دهیم. این‌گونه دوست داشتن‌ها، هواداری‌ها، و طرفداری‌ها، بی‌فایده است. چون، آدمی که عاشق یک آرمان بزرگ انسانی است، همه‌ی وجودش را در خدمت آن راه و آن آرمان می‌گذارد. آری! همه‌ی وجودش را، زندگی‌اش را،

ثروت‌اش را، عشق‌اش را، معشوق‌اش را، و همه چیزش را در این مسیر می‌گذارد. و ما اگر معتقد هستیم که، مکتب شریعتی، یک مکتبِ رهایی‌بخش است، باید چنین کنیم!

● در مقاله‌ی عرفان، برابری، آزادی، شریعتی از ما دعوت می‌کند که، فرا بیاییم، و به تعبیرِ قرآن: تعالوا! ای اهل کتاب! فرا آئیید! چون، آن چنان که آقای محمود صدری نیز، به درستی اشاره کردند: عصرِ ما، یعنی قرنِ ۲۱، "عصرِ تعالی" است، عصرِ پیوستن به یک آرمانِ مشترکِ انسانی است، و نه کوفتنِ بر طبلِ یک ایدئولوژیِ خاص، یک مذهبِ خاص، و یک اندیشه‌ی خاص.

● ما باید فرا آئیم، انسانی بیندیشیم، به هدفِ مشترکِ همه‌ی مکتب‌های بشری بیندیشیم، به تحققِ آن آرمانِ بزرگِ بشری، که آرمانِ "عرفان، برابری، آزادی" است، بیندیشیم. چون، همه‌ی مذاهب و مکاتب، به شکلی، به دنبالِ این آرمانِ بشری هستند.

● پس بیاییم این آرمان را، آرمانِ خودمان کنیم، این شعار را، شعارِ خودمان کنیم، و هر کدام از ما، به هر شکلی که می‌توانیم، با سازمان و تشکیلاتِ خویش، این آرمانِ همگانی را پی بگیریم، و از بحث‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک، به صورتِ افراطی، بپرهیزیم.

● هرچند که، آن بحث‌های ایدئولوژیک، جای خود را داشته،
و گفتگوهایی است در بین همراهانی که، برای رهایی انسان،
قدم برمی‌دارند، و چنین گفتگوهایی وجود دارد، و باید هم
وجود داشته باشد!



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : تیر ۹۸

کانون آرمان شریعتی

